

مشاجره اشرف پهلوی و مصدق

۱۱ مرداد ۱۴۰۳ ساعت ۱۳:۵۵

اشرف پهلوی در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نقش پیک محرمانه ای را ایفاء نمود تا از طریق آن مقامات امریکایی و انگلیسی محمدرضا پهلوی را در جریان تصمیم امریکا و انگلیس برای طراحی و عملیاتی نمودن کودتا علیه دولت مصدق بگذارند.

اشرف پهلوی در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نقش پیک محرمانه ای را ایفاء نمود تا از طریق آن مقامات امریکایی و انگلیسی محمدرضا پهلوی را در جریان تصمیم امریکا و انگلیس برای طراحی و عملیاتی نمودن کودتا علیه دولت مصدق بگذارند. کرمیت روزولت - مدیر عملیات کودتا در ایران- برای اشرف جز آن که قاصد «یک پیام محرمانه» برای شاه باشد، نقش دیگری قائل نشده و همان گونه که مطلعین می دانند، اشرف در کتاب خود و گفت و گوهای که پس از انقلاب اسلامی انجام داده ، جزئیات این نقش را به روشنی بیان کرده است. « تلگراف کردم به یکی از دوستانم به نام خجسته هدایت که او بیاید به فرودگاه و منتظر من بشود. نه جلوی در خروجی فرودگاه ، بلکه جلوی یک در کوچکی که آنجا هست و منتظر من باشد و وقتی که طیاره به زمین نشست من مواجه شدم با هیجان زیاد و طپش قلب و همین که از طیاره آدمم بیرون بدون اینکه به چپ و راست نگاه کنم از فرودگاه فرار کردم و رفتم به طرف تاکسی و هیچ کس ملتفت نشد، به این طریق از روی باند فرودگاه یکسره رفتم به خارج از فرودگاه ، نه اینکه بروم در داخل محل بازبینی گذرنامه ها و از روی باند فرودگاه دیدم تاکسی بیرون ایستاده و خجسته هم آمده بود یک خورده نزدیکتر او را هم شناختم و فهمیدم که کجا باید بروم و رفتم در منزل شاهپور غلامرضا و اینکه چرا رفتم به منزل شاهپور غلامرضا که در سعدآباد بود، برای اینکه خانمش هما اعلم یک دوست خیلی نزدیک من بود و ما با هم خیلی نزدیک بودیم و من خواستم بروم پیش هما و فکر می کردم که آنجا از همه جا مطمئن تر است . البته بعد از ۲۵ دقیقه یا نیم ساعت خبر آمدن من به مصدق رسید و همان شبانه رئیس حکومت نظامی اش را که اسمش یادم نیست فرستاد پیش من که شما باید با همین طیاره که آمدید برگردید. به رئیس حکومت نظامی گفتم که به مصدق بگویید: نه شما و نه هفت جد شما نمی تواند مرا بیرون کند و اگر میل دارید می توانید دست مرا بگیرید و محبوس کنید و کار دیگری نمی توانید بکنید و من از اینجا رفتنی نیستم تا وضع معلوم شود، البته به او گفتم تا موضوع وضع مالی من حل بشود و برای من بتوانید پول بفرستید. چون پول برای من نمی فرستادند و نمی گذاشت که بفرستند و قدغن کرده بود که پول برای من نفرستند. فردای آن روز وزیر دربار آمد پیش من که ابوالقاسم امینی بود و گفت اعلیحضرت فرمودند که بهتر است شما برگردید. ولی در آن موقع نمی توانستم به هیچ کس بگویم که من حامل پیام هستم . عاقبت به وسیله هما که به کاخ می رفت و شرفیاب هم می شد گفتم که به عرض برسان که من حامل پیغامی از طرف اشخاصی هستم و باید حتما آن را به شما برسانم ولی معهدا من برادرم را ندیدم و ایشان حاضر نشدند که مرا ببینند و بالاخره یک روز ثریا با من قرار ملاقات در وسط سعدآباد گذاشت و در یک

محلی آنجا او را دیدم و کاغذ را به وسیله ثریا تحویل برادر دم دادم و به محض اینکه کاغذ را تحویل دادم فردای آن روز برگشتم . بیست روز بعد آن اتفاقات رخ داد و مصدق افتاد.»

منبع: خسرو معتضد، اشرف در آئینه بدون زنگار، تهران، نشر البرز، ۱۳۸۶، ص ۴۶۰.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۷۱۴۸/مصدق-پهلوی-اشرف-مشاجرہ>